



باشید و محدودیتی برای سانتریفیوژ هم ندارید. اما اگر منتقدین هم به پای میز مذاکره می‌رفتند و معجزه هم می‌کردند، بیش از این که در برجام گرفتیم، نمی‌توانستند بگیرند. ۸ سال مذاکره دوره ریاست‌جمهوری آقای احمدی‌نژاد هم این واقعیت را نشان داد. دلیل هم روشن است؛ پرونده در دوره آقای احمدی‌نژاد به شورای امنیت رفت. سخت‌ترین تحریم‌های بین‌المللی هم اعمال شد. بدین ترتیب تصمیم در اختیار اعضای دائم شورای امنیت قرارگرفت. در شورای امنیت هم خصم دیرینه ما یعنی آمریکا حرف اول را می‌زد. قطعنامه‌های شورای امنیت هم ایران را ملزم به بازرسی نامحدود، تعلیق نامحدود غنی‌سازی و آب‌سنگین می‌کرد و زمان ختم آن را هم تا زمان اعتماد قدرت‌های جهانی به ایران تعیین کرده بود و این یعنی تعطیلی همه‌چیز تا زمان نامشخص. قطعنامه‌های شورای امنیت هم از نظر قوانین بین‌الملل بر کنوانسیون‌هایی مثل ان‌پی‌تی تفوق دارند. البته ایران می‌توانست قطعنامه‌ها را نپذیرد و تا ظهور امام زمان عج هم تمام تحریم‌ها را به جان بخرد و غنی‌سازی را هم بدون توافق با اعضای دائم شورای امنیت ادامه دهد. لکن این خواست هیچ‌یک از مراجع تصمیم‌گیری نظام نبود.

انتخابات ریاست‌جمهوری برگزار و فضای بین‌المللی نسبت به ایران مثبت شد. ایران با تیم جدید به پای میز مذاکره رفت و یک معامله کرد. دو امتیاز داد، یکی شفافیت و بازرسی سطح بالا و دیگری هم محدودیت در برنامه غنی‌سازی و آب‌سنگین برای یک دوره مشخص. در مقابل هم شش امتیاز از شورای امنیت گرفت:

اول: پذیرش غنی‌سازی ایران، دوم: پذیرش آب‌سنگین، سوم: برداشته شدن تحریم‌های سازمان ملل، چهارم: برداشته شدن تحریم‌های هسته‌ای یک‌جانبه اروپا، پنجم: تحریم‌های یک‌جانبه هسته‌ای آمریکا و ششم: برخورداری از تکنولوژی‌های پیشرفته صلح‌آمیز هسته‌ای. حق مطلب این است که این معامله شیرینی برای ایران بود.

یکی از مواردی که این توافق را تهدید می‌کند، نحوه اجرای آن است که بی‌شک از دولت‌های حاکم بر کشورهای طرف توافق و به‌خصوص آمریکا و ایران تاثیر می‌پذیرد. آیا امکان دارد که دولت‌های آینده ایران، آمریکا و یا دیگر کشورها این توافق را برهم بزنند؟ تا چه اندازه به چنین تهدیدی در متن توافق توجه شده است؟

همه‌چیز امکان دارد اما من به اجرای برجام توسط ایران، چین، روسیه و اروپا خوش‌بینم. در مورد آمریکا نگرانی وجود دارد. حدس من این است دولت بعدی آمریکا هم این توافق را اجراء خواهد کرد منتهی ممکن است آمریکایی‌ها تحریم‌های جدیدی تحت عنوان حقوق بشر و تروریسم اعمال کنند.

در دولت باراک اوباما و در دو سالی که حسن روحانی به ریاست‌جمهوری ایران رسید، روابط تهران-واشنگتن متحول شده که شاید در ۳۷ گذشته بی‌سابقه است. اگر در انتخابات آتی آمریکا، دموکرات‌ها در کاخ سفید بمانند آیا

## سیاست‌های اوباما در قبال ایران را ادامه خواهند داد؟

به جز «برنی سندرز» دموکرات، همه کاندیداهای فعلی اعلام کرده‌اند که روند فعلی اوباما را نمی‌پسندند و معتقدند باید با ایران سخت‌تر برخورد کرد. البته در دوره انتخابات، کاندیداها هر حرفی می‌زنند اما بعد از انتخاب‌شدن الزاماً اجراء نمی‌کنند منتهی نتیجه انتخابات آمریکا دست ما نیست اما بهره‌برداری از فرصت باقی‌مانده دوره اوباما دست ماست. اوباما و کری فرصتی برای ایران هستند که ممکن است تکرار نشود. لذا فعلا باید نقد را چسبید و نسیه را رها کرد.

اخیرا گروهک منافقین طی نامه‌ای سرگشاده به اوباما مدعی شد که حسین موسویان از سوی جمهوری اسلامی مامور براندازی حکومت آمریکاست و نامه‌هایی به مسئولان دانشگاه پرینستون نیز در این زمینه و علیه شما ارسال کرده‌است. شما در حال انجام چه کاری هستید که این گروهک را عصبانی کرده‌است؟

من در دوره ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد و آقای روحانی یک کار مشابه انجام داده‌ام و آن‌هم در حوزه دیپلماسی عمومی، روشنگری افکار عمومی جهانی به‌ویژه آمریکا و غرب، پاسخ به اتهامات ناروا به ایران، معرفی ایران به افکار عمومی جهت دفع جوسازی‌های منفی دشمنان و دفاع از حقوق و منافع ایران بوده و اکنون هم همین مسیر را ادامه می‌دهم.

این هدف را از چهار طریق دنبال کرده‌ام. اول انتشار دو کتاب آکادمیک و مستند بود. یکی کتاب هسته‌ای که عرضه دیدگاه ایران در مورد هسته‌ای بود که در دوره آقای احمدی‌نژاد منتشر شد و دیگری هم کتاب روابط ایران و آمریکا که معرفی دیدگاه‌های ایران در مورد آمریکا را شامل می‌شود و در دوره آقای روحانی منتشر شد. مسیر دوم نوشتن صدها مقاله در معتبرترین روزنامه‌های جهان مثل نیویورک‌تایمز، واشینگتن پست، لوموند، گاردین، تایمز، ال پاپیس بود. طریق سوم مصاحبه با برجسته‌ترین شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی جهان مثل سی‌ان‌ان، بی‌بی‌سی، فرانس ۲۴، ان‌بی‌سی و سی‌بی‌اس بود و مسیر چهارم حضور در مراکز دانشگاهی، علمی و فکری جهان و تشریح مواضع ایران و پاسخ به شبهات و سوالات بوده‌است.

این چهار مسیر را همچنان ادامه می‌دهم. این چیزی است که منافقین و صهیونیست‌ها و عرب‌های معاند را خشمگین کرده و نامه منافقین به اوباما هم به همین دلیل است. البته آن‌ها در پنج سال گذشته فعالیت‌های فوق‌العاده زیادی علیه من داشتند و این نامه آخرین آن‌هم نخواهد بود.

شما در طول مذاکرات و همچنین پس از توافق هسته‌ای، یادداشت‌ها و گفت‌وگوهای فراوانی در تحلیل و بررسی

روند مذاکرات و توافق داشتید. با توجه به سابقه کاری شما و همچنین همکاری با حسن روحانی در سال‌های پیشین، آیا ارتباط و یا مشاوره‌ای با تیم مذاکره‌کننده ایرانی در دولت تدبیر و امید هم داشتید؟

من ارتباط کاری با دولت آقای احمدی‌نژاد و آقای روحانی نداشته و ندارم. هیچ علاقه‌ای هم به این کار ندارم. با همکاران وزارت خارجه و سفرای جمهوری اسلامی در هر دو دوره نشست و برخاست داشته‌ام چون دوستان قدیمی هستیم. با آقای صالحی زمانی که وزیر خارجه در دوره آقای احمدی‌نژاد بودند دیدار داشتم و با آقای ظریف هم همین‌طور. این هم نه به‌خاطر روابط کاری بلکه روابط دوستی قدیمی است. البته من آنچه به‌خیر و صلاح ملت است را هم خدمت دوستان گفته‌ام؛ اما آنچه انجام داده و می‌دهم تماماً خودم هستم و آن‌هم به‌خاطر وظیفه ملی و دینی و لاغیر.

در دولت روحانی پیشنهادی برای فعالیت شما در تیم دیپلماسی مطرح نشد و آیا مطابق گفته‌های سابق خود، مصمم به بازگشت به کشور هستید؟

روزی در دوران ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد، آقای حسین شیخ‌الاسلام قائم‌مقام وزیر خارجه وقت، مرا به ناهاری دعوت کرد. من و حسین از دوران دانشجویی در کالیفرنیا دوست نزدیک بودیم و رفاقت ما یک رفاقت حدود ۴۰ ساله است. قبل از انقلاب هردو در انجمن‌های اسلامی اروپا و آمریکا فعال بودیم. در آن دیدار حسین به من گفت که وزارت خارجه به‌طور فوق‌العاده‌ای از طرف ریاست جمهوری تحت فشار است که من را بازنشسته کند. گفتم حسین جان! من تقاضای بازنشستگی خود را بلافاصله بعد از انتخاب آقای احمدی‌نژاد به کارگزینی دادم چون از همان اول برای من روشن بود که سیاست خارجی به چه سمتی خواهد رفت و نقطه نظرات ما هم مقبول نخواهد افتاد؛ اما دوستان تقاضای من را بایگانی کردند. همان تقاضا را فعال کنید. ایشان هم فوراً با کارگزینی تماس گرفت و با سرعت عجیبی هم کار بازنشستگی من انجام شد. بعد از آن هم من هم هیچ علاقه و تصمیمی برای بازگشت به کار دولتی ندارم.

شما چندین سال است که در آمریکا ساکن هستید. به‌عنوان یک دیپلمات، جامعه ایرانی ساکن این کشور را از لحاظ سیاسی چگونه ارزیابی می‌کنید و ایرانیان چگونه می‌توانند تاثیر بیشتری بر سیاست این کشور داشته باشند؟

ایرانیان خارج از کشور یک سرمایه ملی عظیمی هستند که هیچ دولتی بعد از انقلاب نتوانسته از یک‌هزارم ظرفیت آن‌ها هم استفاده کند. همه روسای جمهور در تمام مقاطع بعد از انقلاب در هر دیداری با ایرانی‌ها حرف‌های مثبت مهمی زده‌اند اما در عمل هم نه‌تنها هیچ کار جدی نکرده‌اند بلکه متأسفانه روند مهاجرت از داخل به خارج هم مستمر افزایش داشته‌است. در حدی که مراجع معتبر بین‌المللی زیان ایران از فرار مغزها را ۵۰ میلیارد دلار در سال برآورد

## کرده‌اند.

متاسفانه ما در سطوح حاکمیتی و تصمیم‌گیری داخل کشور یک اعتقاد و درک مشترک، هماهنگی و اجماع ملی در مورد اهمیت استفاده از پتانسیل بزرگ ایرانی‌های مقیم خارج نداریم. ظرفیت و توان ایرانی‌های مقیم خارج، از یک کشوری مثل سوئد بیشتر است. منتهی من هیچ برنامه و اراده ملی در داخل برای بهره‌برداری از این ظرفیت نمی‌بینم. تا این اراده هم در سطح ملی نباشد، پیشنهادات عملیاتی هیچ خاصیتی ندارد.

جناب موسویان، در آستانه دو انتخابات مهم در ایران، برخی افراد و گروه‌های سیاسی تمرکز و فعالیت انتخاباتی خود را بر نقد و تخریب توافق هسته‌ای قرار دادند، آیا این نقدها می‌تواند چنین افراد و گروه‌هایی را به پیروزی در انتخابات برساند؟ شما تاثیر توافق هسته‌ای بر سیاست داخلی ایران را چگونه می‌بینید؟

اوضاع داخلی ایران و آمریکا در مورد توافق هسته‌ای کاملاً مشابه است. در هر دو کشور انتخابات پیش رو است و توافق هسته‌ای هم دستمایه انتخاباتی شده است. البته توقعی از آمریکایی‌ها نیست اما چنین واقعه‌ای در جمهوری اسلامی مایه تاسف است. آرزوی من این بود که برجام به‌عنوان پیروزی ملت ایران تلقی شده و در کارنامه افتخارات نظام جمهوری اسلامی ثبت شود. متاسفانه برجام به قدری قربانی جناح‌بندی‌های سیاسی داخلی شد که برخی حتی آن را خیانت خواندند و برخی هم آن را بدتر از ترکمن‌چای دانستند و قس علیهذا.